

تبیین فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهری (منطقه ۴ شهرداری تهران)

* نثار دانش‌پایه

E-mail: nesar.danesh@gmail.com

** فرح حبیب

E-mail: f.habib@srb.iau.ac.ir

*** شیرین طغیانی

E-mail: toghyani.shirin@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶

چکیده

این مقاله به تبیین فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهری می‌پردازد. نمونه مطالعه محله حکیمیه (فاز ۱، ۲ و ۳) در منطقه ۴ شهرداری تهران است که با لحاظ معیارها و ملاک‌هایی چون عدم تغییر و تحول جدی و اساسی و نیز تکامل و ثبات محله طی بازه زمانی بعد از شکل‌گیری آن، انتخاب شد. در این راستا ده معیار در سه حیطه‌ی کالبدی، ادراکی و عملکردی تدوین می‌شود و از روش‌های آماری آزمون همبستگی پیرسون، مدل رگرسیون خطی چندگانه برای تبیین ماهیت رابطه میان انگاره حس مکان و مؤلفه‌های مذکور و روش تاپسیس برای رتبه‌بندی عوامل استفاده می‌شود. با اتکا بر چارچوب نظری نوعی سطح‌بندی در زمینه‌ی حس مکان در توسعه جدید شهر ارائه می‌شود که امکان تطبیق سطوح مختلف حس مکان را در ارتباط با معیارهای ده‌گانه تدوین شده، ارائه می‌دهد. نتایج نشان داد محیط کالبدی از طریق ویژگی‌های زیبایی‌شناسی، موجب برانگیختن احساسات (سطح اول) می‌شود که عمدتاً با معیارهای غنای بصری، کیفیت کالبدی فضایی، تناسب بصری مرتبط بوده و با جنبه‌های معنایی و ادراکی موجب ایجاد تصاویر ذهنی و تداعی معانی (سطح دوم) می‌شود که با معیارهای خوانایی، قابلیت ادراک مکان و هویت قابل تعریف است. در نهایت ویژگی‌های عملکردی از طریق تسهیل فعالیت‌ها و تأمین نیازهای استفاده‌کنندگان، موجب حضور آنها در مکان‌های شهری و دلبستگی و تعهد به مکان (سطح سوم) می‌شود که با معیارهای قابلیت دسترسی، آسایش، دعوت‌کننده بودن مکان و انعطاف‌پذیری مکان قابل تعریف است.

کلید واژه‌ها: مؤلفه‌ها و شکل‌گیری حس مکان، توسعه جدید شهری، هویت تهران.

* دکتری گروه شهرسازی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

** استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد،

ایران، نویسنده‌ی مسؤول

*** استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران



مقدمه و طرح مسأله

در دوران کنونی با توسعه‌ی جوامع انسانی و تغییرات در شیوه زندگی و سکونت مردم توجه معماران، طراحان و برنامه‌ریزان به کیفیت فضا و محیط‌های ساخته شده افزایش یافته و برای آنها نقش طراحی به‌عنوان ابزاری برای شکل دادن به محیط زندگی و پاسخگویی به توقعات و نیازهای انسان و ایجاد محیط‌های با کیفیت، اهمیت بیشتری یافته است. پژوهش‌های زیادی درباره‌ی چگونگی تأثیر متقابل محیط یا فضای ساخته شده بر ذهن و رفتار انسان انجام شده و نظریات مختلفی ارائه شده است. حس مکان یکی از عوامل مهم در ارتقاء کیفیت محیط‌های زندگی است که سطوح و درجات مختلف برای هر انسان دارد و در مرحله‌ای بالاتر از ادراک و پس از آن در شخص به وجود می‌آید، مفهومی کلی و پیچیده از احساسات انسان نسبت به محیط دارد، در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید و عاملی است که موجب تبدیل یک فضا یا محل معمولی به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود.

در نظریات ارتباط انسان و محیط، محیط پیچیده‌تر از عوامل کالبدی و طراحی در نظر گرفته می‌شود، به این معنا که محیط علاوه بر عناصر کالبدی، مملو از پیام‌ها، معانی و رمزیایی است که مردم براساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را بازخوانی، رمزگشایی و درک می‌کنند، در مورد آن به قضاوت می‌پردازند و سپس حسی خاص نسبت به آن پیدا می‌کنند (راپاپورت، ۱۹۹۰: ۱۹۴).

با گسترش ابعاد مختلف شهرنشینی در سال‌های اخیر و رواج یافتن اقدامات شهرسازی جدید، امروزه بیش از هر زمان دیگری جنبه‌های گوناگون منظر فضاهای عمومی شهری، از کالبد ساختمان‌ها تا فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی، با آشفتگی و اغتشاش مواجه شده است. نوعی بی‌سامانی و بی‌هویتی که فرایند احساس، ادراک، شناخت و تحسین این گونه فضاها را برای شهروندان با مشکل جدی مواجه کرده است. این مهم از یک طرف بر پیوند ادراکی شناختی عاطفی شهروندان با فضاهای شهری امروزی و احساس و عاطفه آنها نسبت به این گونه فضا تأثیر منفی گذاشته و تجربه محیطی ناخوشایندی را در این گونه فضاها به دنبال داشته و از طرف دیگر معضلات پیچیده‌ای از جمله بحران حس تعلق مکانی و هویت شهری را به وجود آورده است. هم‌چنین فقدان حس مکان در توسعه‌ی جدید شهرها و به تبع آن عدم احساس تعلق به آنها از مشکلات پنهانی است که در درازمدت احساس بی‌ریشگی را در ساکنان این محیط‌ها دامن می‌زند و رابطه انسان‌ها با یکدیگر و با محیط زندگی‌شان را به بی‌تفاوتی می‌کشاند.

گسترش ابعاد مختلف شهرنشینی در سال‌های اخیر و رواج یافتن اقدامات شهرسازی جدید، بافت‌های محله‌ای را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، لذا لازم است جهت تدقیق و عملیاتی کردن چهارچوب نظری تدوین شده با لحاظ معیارها و ملاک‌هایی چون عدم تغییر و تحول جدی و اساسی و نیز تکامل، ثبات و بلوغ نسبی، محله‌ای به‌عنوان نمونه مطالعه انتخاب شود، از این‌رو محله‌ی حکیمیه در منطقه ۴ شهرداری، به‌عنوان توسعه شهری نسبتاً جدید تهران، بررسی می‌شود.

سؤال‌های پژوهش

- ۱- چه معیارهایی برای تبیین فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهرها، کلیدی و قابل توجه است؟، نقش، جایگاه و نحوه ارتباط آنها چگونه است؟
- ۲- فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهر، شامل چه سطوح یا مراحل اساسی می‌شود؟

چارچوب نظری پژوهش

۱- پیشینه تحقیق

درخصوص تحقیقات صورت گرفته در زمینه حس مکان، حس تعلق و هویت مکان باید گفت که تا پیش از دهه‌ی ۷۰ میلادی در حوزه‌ی مطالعات انجام شده در زمینه رابطه انسان و محیط، عملاً به انگاره تعلق و دلبستگی به مکان توجه نشده اما پس از آن تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده است. در رشته‌های مختلفی چون: جغرافیا، جامعه‌شناسی و معماری، سعی در سنجش ارتباط مکان و فرد و نتایج آن در رفتار انسان‌ها شده و در این رابطه مفاهیمی چون دلبستگی به مکان (آلتمن و لو، ۲۰۰۱؛ مانزو، ۱۹۹۲)، دلبستگی اجتماعی، حس مکان (توان، ۱۹۷۴)، همبستگی اجتماعی، وابستگی به مکان (ویلیامز، ۱۹۸۹)، هویت مکان (پروشانسکی، ۱۹۸۳)، تعلق به مکان و ریشه داری را تبیین کردند. هم‌چنین در بیشتر پژوهش‌های انجام شده در حوزه حس مکان می‌توان به تحقیق لالی در سال ۱۹۹۲ اشاره کرد که ضمن انجام بحث‌های جامعی درباره‌ی هویت مکان به مباحث مربوط به حس مکان نیز می‌پردازد و ارتباط آنها با هویت شهری را تبیین می‌کند (لالی، ۱۹۹۲). گوستافسون در سال ۲۰۰۶ با رویکردی جامعه‌شناسانه به پژوهش در زمینه‌ی قدرت تحرک و دسترسی به حس تعلق و دلبستگی مکانی پرداخته است (گاستافسون، ۲۰۰۶).



۲- مفاهیم و دیدگاه‌ها

- مفهوم مکان، حس مکان و هویت مکان

در حالی که فضا را گستره‌ای باز و انتزاعی می‌بینیم، مکان بخشی از فضا است که بوسیله‌ی شخصی یا چیزی اشغال شده است و دارای بار معنایی و ارزشی است (مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲). مکان‌ها به‌عنوان واحدهایی از تجربه قلمداد می‌شوند که در آنها فعالیت‌ها و ابعاد کالبدی با هم آمیخته می‌شوند (اریاب، ۱۳۹۳: ۴۳). براساس مدل معنای مکان دیوید کانتر، مکان بخشی از فضای طبیعی یا فضای ساخته شده است که به لحاظ مفهومی یا مادی محدوده‌ای مشخص دارد و نتیجه‌ی روابط متقابل میان سه عامل «فعالیت‌ها»، «خصوصیات کالبدی» و «ادراک محیط» شناخته می‌شود (کرمونا، ۱۳۸۸: ۱۹۳). «گوستافسون» ۲۰۰۱، در پژوهش خود مدلی سه وجهی متشکل از «شخص»، «دیگران» و «محیط» ارائه داده و معتقد است که معنای مکان حاصل تعامل این سه وجه است (گوستافسون، ۲۰۰۱، به نقل از حیدری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۲).

حس مکان مخلوطی از احساسات خود آگاه و ناخود آگاه و دریافت‌ها (ادراک) است؛ مفهومی است غنی که چگونگی دریافت، تجربه و بیان افراد را شامل می‌شود و به یک مکان معنا می‌دهد و حس فرد از مکان روی نگرش‌ها و رفتار وی در آن مکان تأثیر می‌گذارد (شامای، ۱۹۹۱: ۳۴۷) و باعث تبدیل شدن یک محیط به مکان می‌شود، روند تجربه عمیق مکان، نه به‌عنوان یک شی، بلکه به‌عنوان یک ارگانیسم زنده است (فلاحت، ۱۳۸۴: ۶۰).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند حس مکان دربرگیرنده سه مؤلفه است: هویت مکان، دل‌بستگی به مکان و وابستگی به مکان (جورجنسون و استدمن، ۲۰۰۱: ۲۰۱). مفهوم روان‌شناختی هویت مکانی اولین بار توسط «هارولد پروشانسکی» مطرح شد. وی هویت فردی را منبعث از هویت مکانی و این هویت را نشأت گرفته از ادراک، شناخت و نهایتاً احساسات نسبت به مکان می‌داند. وی بر نقش عوامل کالبدی به‌عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید می‌کند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به‌عنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع می‌دهد (پروشانسکی، ۱۹۸۳: ۵۹). به‌طور کلی این مؤلفه به واسطه الگوی ایده‌های خودآگاه و ناخودآگاه، باورها، احساسات، ارزش‌ها، اهداف و تمایلات رفتاری مرتبط با محیط شکل گرفته است (پروشانسکی، ۱۹۸۳: ۵۹). از نقطه نظر «رلف»، هویت مکان‌ها مثل تمامی تصورات، مبتنی بر تقابل سه قطب «من»، «دیگری» و «ما»

هستند. «من» اساساً به واسطه علایم و نمادهایی، با «دیگری» ارتباط برقرار می‌کند تا احتمال ایجاد «ما» به وجود آید و به آن اعتبار مؤثری بخشد (رلف، ۱۳۸۹: ۶۱).

دل بستگی به مکان، ارتباط عاطفی پیچیده بین مردم و مکان که فراتر از شناخت، اولویت و قضاوت است. دل بستگی به مکان هم‌چنین اشاره به غنای معانی دارد که متأثر از آشنایی و تداوم مراجعه است (لیندسی و گیفورد، ۲۰۱۴: ۲۱). مؤلفه سوم، وابستگی به مکان، وابسته به ادراک افراد است (چه مثبت چه منفی). این مؤلفه اشاره به ارتباطات فرد - مکان براساس فعالیت‌های مشخص دارد. اغلب وابستگی به مکان بعد از ارزیابی افراد درباره‌ی میزان موفقیت اماکن در دستیابی به اهداف مورد نظر استفاده‌کنندگان به وجود می‌آید (جوجنیون و استدمن، ۲۰۰۱: ۲۰۶).

«ویلیامز» نیز دیگر پژوهشگری است که حس مکان را مرتبط با دو عامل «وابستگی مکانی» و «هویت مکانی» می‌داند (لیندسی، گیفورد، ۲۰۱۴: ۲۱).

برخی دیگر از صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که هویت مکان، دل بستگی به مکان و وابستگی به مکان را به صورت واحد می‌توان حس مکان نامید، اما برخی دیگر اظهار داشته‌اند که دل بستگی به مکان منتج از هویت مکان و وابستگی به مکان است (آلمن و لو، ۱۹۹۲: ۹۶).

- معیارهای اصلی سنجش حس مکان در توسعه‌های جدید شهری
عوامل تشکیل دهنده‌ی حس مکان به صورت زیر ارائه می‌شود:

✓ عوامل کالبدی

شکل محیط انسان ساخت، تأثیر مهمی بر نحوه‌ی احساس لذت، طیف تجربه و مهم‌تر از همه فرصت‌های ما دارد (چپ من، ۱۳۸۶: ۱۸۷). مؤلفه کالبدی بیانگر قابلیت‌ها و خصیصه‌های منحصر به فرد مکان و چگونگی تأثیرگذاری آنها در تقویت حس مکان است که با دریافت‌های احساسی، ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در قبال مکان‌های شهری سر و کار دارد. محققین زیادی همچون پروشانسکی، لاواراکس، لنگ، استیل، چپ من، شامای، لینچ و غیره با پژوهش‌های خود بر نقش عوامل کالبدی در ایجاد و ارتقاء حس مکان تأکید کرده‌اند.

مکان‌هایی که از لحاظ فرمی و کالبدی خوانایی داشته باشند، کیفیات بصری و فضایی مطلوبی مانند توالی، شگفتی، تضاد، مقیاس، محصوریت، نفوذکنندگی، شکل و توده، ریتم، بافت و مصالح، نور، رنگ و غیره داشته باشند (چپ من، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۸۸) بیشترین تأثیر را در برانگیختن احساسات انسان و حس بودن در یک مکان خاص را به انسان می‌دهد.



به واقع فضاهای عمومی که استفاده از آنها راحت و خوشایند باشد، تداوم و پیوستگی داشته باشند، تعمیر و نگهداری آنها با سهولت انجام گیرد و مسیرهای پیاده‌روی امن، در دسترس و با روشنایی کافی داشته باشند، احساس رضایت، امنیت و اطمینان خاطر ناشی از حضور را در فرد به وجود می‌آورند.

هم‌چنین فضاهایی با تراکم ساختمانی کم یا متوسط، می‌تواند حس مکان عمیق‌تری را به استفاده‌کنندگان القا کند؛ زیرا افراد به سهولت می‌توانند فضا را ادراک کنند و کمتر احساس می‌کند که با فضا غریبه و ناآشنا هستند؛ این در حالی است که تراکم ساختمانی زیاد، احساس تنهایی بیشتر و حس تعلق کمتر را به دنبال خواهد داشت (گود، ۲۰۰۷: ۵۶؛ لالی، ۱۹۹۲: ۹۶).

✓ عوامل ادراکی - شناختی

چنان‌که گفته شد حس مکان ترکیبی است پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌هایی که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از فضا یا منطقه‌ای خاص ادراک می‌کند. مؤلفه‌ها و خصوصیات ادراکی احساسی (عاطفی) اشاره به تأثیرگذاری ادراک و تصورات ذهنی افراد در شکل‌گیری احساس و عاطفه نسبت به مکان و ارتقاء حس مکان دارد و با دریافت‌های ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در قبال مکان‌های شهری سر و کار دارد.

«کریستین - نوربرگ شولتز» معتقد است حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که شخصیت مشخص و متمایز دارند (شولتز، ۱۳۸۹: ۴۸). چون به فرد برای شناخت و معرفی خود به عنوان بخشی از یک چارچوب اجتماعی مکانی ویژه و نیز به تقویت حس مکان کمک می‌کند (اسمیت، ۲۰۱۱: ۱۵۶). وی هم‌چنین «ادراک» و «جهت‌یابی» را از عوامل مهم در ایجاد حس، نسبت به مکان می‌داند (شولتز، ۱۳۸۹: ۳۵). جایی که نظام جهت‌یابی ضعیف است تصویرسازی مشکل می‌شود و انسان احساس گم‌گشتگی می‌کند. لینچ کیفیت محیطی را که حافظ انسان در برابر گم شدن است، خوانایی می‌نامد (شولتز، ۱۳۸۹: ۳۵).

«لینچ» بیان می‌کند که یک تصور محیطی خوب به دارنده‌ی آن درکی مهم از امنیت احساسی می‌بخشد (شولتز، ۱۳۸۹: ۳۵).

گفته شده است که حس تعلق با افزایش آشنایی با مکان و بیشتر شدن مدت زمان زندگی در مکان تقویت می‌شود (هی، ۱۹۹۸، به نقل از صادقی، ۱۳۹۳: ۲۳۷).

آداب و رسوم، سمبل‌ها، نمادها و نشانه‌ها تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری ویژگی‌های مشترک بین استفاده‌کنندگان از مکان و ارتقاء هویت مکان دارند. هم‌چنین بین نظام

فعالیت‌ها و تصاویر شناختی مردم از محیط کالبدی همبستگی زیادی وجود دارد. هر تغییری در تصویر محیط، در ادراک مردم از عناصری چون فروشگاه‌ها، پارک‌ها و دیگر امکانات شهری انعکاس یافته یا آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد (لنگ، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

✓ عوامل فعالیتی - عملکردی

حیطه عملکردی فعالیتی که بر نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری حس مکان تأکید می‌کند شامل جنبه‌های مختلف حضور، مشارکت، برقراری تعاملات اجتماعی برخوردار از حمایت اجتماعی در محیط، جامعه و اجتماعات محلی است. همه‌ی حیات و روح هر مکان و همه‌ی ادراکات ما در آن مکان، نه فقط به محیط کالبدی‌اش، بلکه به الگوی رویدادهایی بستگی دارد که در آنجا اتفاق می‌افتد (الکساندر، ۱۳۹۰: ۵۵).

از آنجا که بسیاری از فعالیت‌های انسان شامل رفتارهای عملی است، محیط کالبدی باید با توانمندی‌های انسان سازگار باشد (لنگ، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

گفته شده است که تعامل بین انسان - مکان و انسان - انسان در مکان بر شکل‌گیری و تقویت حس مکان و تعلق مکانی مؤثر است (رلف، ۱۹۷۶: ۱۶؛ آلتمن و لو، ۱۹۹۲: ۱۲۶)؛ چرا که چگونگی تعامل افراد با محیط کالبدی و اجتماعی، درک بهتر معنای محیط را به همراه دارد و این امر زمینه‌ی تقویت حس مکان را فراهم می‌سازد. هم‌چنین تأکید شده است حس تعلق به مکان وابسته به فعالیت‌هایی است که انسان براساس هویت داشته‌های فرهنگی خود انجام می‌دهد (آلتمن و لو، ۱۹۹۲: ۱۰۳).

مطالعات اولیه‌ی «بارکر» (۱۹۶۸)، درباره‌ی قرارگاه رفتاری در حوزه روان‌شناسی بوم‌شناختی، در مورد اثرات محیط کالبدی بر رفتار انسان نشان داد که محیط کالبدی کیفیتی تقاضا کننده دارد (بارکر، ۱۹۶۸: ۱۹۲).

درواقع به نظر می‌رسد مکانی که فضای مناسبی را برای پاسخگویی به نیازهای منطقی و مشروع تمام گروه‌های اجتماعی و به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیرتر فراهم کند، به طور حتم حس مکان را تقویت خواهد کرد. لذا مکان‌های شهری که استفاده از آنها راحت و خوشایند بوده، مسیرهای پیاده‌روی امن، در دسترس و با روشنایی کافی داشته باشند، به نیازهای استفاده‌کنندگان از فضاها توجه شده باشد و امکان انجام دادن فعالیت‌های متنوع و نیز سرگرم‌کننده را دارا باشد، بیشترین احساس رضایت، امنیت و اطمینان خاطر ناشی از حضور را در فرد به وجود می‌آورند.



- فرآیند شکل‌گیری و سطوح مختلف حس مکان

به دلیل ماهیت موضوع، بررسی سطوح و مراحل محوری جدی و مورد توجه است که در قالب آن، احراز و تشخیص حس مکان از نقطه نظر ساکنان توسعه‌های جدید، پی‌ریزی شده و به تدریج می‌تواند ارتقاء و تکامل یابد.

«گدس» در این زمینه بر شش سطح: شناسایی - تجربه - احساس - هیجان - فکر و تصور تأکید می‌کند (گدس، ۱۹۴۹: ۲۲۰). «شامای» (۱۹۹۱) و نیز به سه مرحله اشاره دارد که در آنها حس مکان رخ می‌دهد: تعلق به مکان، دلبستگی به یک مکان و تعهد به یک مکان. شامای برای حس مکان، سه مرحله‌ی اصلی مذکور را با هفت سطح تعیین می‌کند. این سطوح از حس مکان، کاربرد فرآیند حس مکان را نشان می‌دهند که از بی‌تفاوتی و آگاهی از استقرار تا تعلق، دلبستگی، یکی شدن با اهداف، مشارکت و در نهایت حس فداکاری و تعهد عمیق نسبت به مکان را شامل می‌شود: (شامای، ۱۹۹۱: ۳۴۷).

«رلف» (۱۹۷۶)، هفت درجه از بیرونیت و درونیت را برای حس مکان بیان می‌کند: برون بودن وجودی، برون بودن عینی، برون بودن اتفاقی، درون بودن با واسطه، درون بودن رفتاری، درون بودن عاطفی و درون بودن وجودی (رلف، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۴). «شولتز» معتقد است لحظه‌های گوناگون کاربرد ما از مکان شامل ساختار کلیتی یک پارچه با عنوان خاطره، جهت‌گیری و یگانه‌پنداری است (شولتز، ۱۳۹۱: ۴۸ و ۵۰).

«گاسو» (۱۹۷۶)، سطوح مختلف آشنایی با مکان را به صورت زیر طبقه‌بندی کرده است:

۱- آشنایی سطحی با مکان: این سطح، تجربه شخص حساس ولی نا آشنا با مکان است، که به دنبال فهم این موضوع است که مکان برای افرادی که در آن سکونت دارند چه شکل و معنایی دارد.

۲- آشنایی معمولی با مکان: این سطح تجربه ناخودآگاه مکان است و بیشتر از آن که فردی باشد جمعی و فرهنگی است و شامل مشارکت عمیق و بدون اندیشه در نمادهای یک مکان است. این مشارکت به‌ویژه در تجربه مکان‌های مقدس و آشنا بروز می‌کند.

۳- آشنایی بسیار عمیق با مکان: این سطح زمانی به وجود می‌آید که شخص خود در مکان حضور دارد و به صورت ناخودآگاه آن را تجربه می‌کند. در این حالت شخص با مکان یکی می‌شود (گاسو، ۱۹۷۶، به نقل از رلف، ۱۳۸۹: ۲۱۵).

۳- چارچوب نظری پژوهش

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و از رویکرد نگرش‌های مختلف براساس مدل

معنای مکان جان پانتر، حس مکان برآیند سه عامل کالبدی معنایی ادراکی و عملکردی (فعالیتی) است که در یک فرآیند سه قطبی معنای محیطی حس مکان را ایجاد می‌کنند. در این راستا مؤلفه‌ی کالبدی یک مکان در قالب متغیرهای تناسبات بصری، غنای بصری و کیفیت کالبدی فضایی، مؤلفه ادراکی معنایی در قالب متغیرهای خوانایی، هویت و قابلیت ادراک و تصور مکان و مؤلفه فعالیت عملکردی در قالب متغیرهای آسایش، انعطاف پذیری، دعوت‌کنندگی و قابل دسترس بودن، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری حس مکان تدوین و ارزیابی می‌شوند. به‌طور کلی، محیط کالبدی به واسطه کیفیت طراحی، معانی و فعالیت‌ها را بهبود می‌بخشد و با مرتفع ساختن نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی انسان باعث ادراک، رضایتمندی و در نهایت ایجاد حس مکان می‌شود.

هم‌چنین در جایگاه جهت‌گیری این پژوهش و با استناد به دیدگاه‌ها، نظرات و پژوهش‌های مرتبط و مورد بررسی، از همپوشانی مدل «رلف» و «شامای» سطوح و مراحل اساسی فرآیند شکل‌گیری حس مکان در مناطق جدید شهر در قالب سه سطح یا مرحله‌ی اصلی، طبق جدول شماره ۱، قابل تدوین است.

در سطح (۱) یعنی درون بودن رفتاری، محیط به مثابه محرکی جهت برانگیختن احساسات است. این مرحله عمدتاً با معیارهای غنای بصری، کیفیت کالبدی فضایی، تناسبات بصری (در حیطه کالبدی) مرتبط بوده و به واسطه‌ی آنها می‌تواند تبیین و تعریف شود. سطح (۲) یعنی درون بودن عاطفی از احراز حس مکان مطرح هستند که محصول تعامل محیط کالبدی و ذهن ارزیابانه فرد است که با استناد به همین پیش‌فرض، عمدتاً با معیارهای خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت (حیطه ادراکی - معنایی) قابل تعریف است. این در حالی است که در نهایت، جایگاه معیارهای قابلیت دسترسی، آسایش، دعوت‌کننده بودن مکان و انعطاف‌پذیری مکان (حیطه عملکردی) عمدتاً در تعریف سطح (۳) از احراز و تشخیص حس مکان یعنی درون بودن وجودی ساکن خواهد بود.

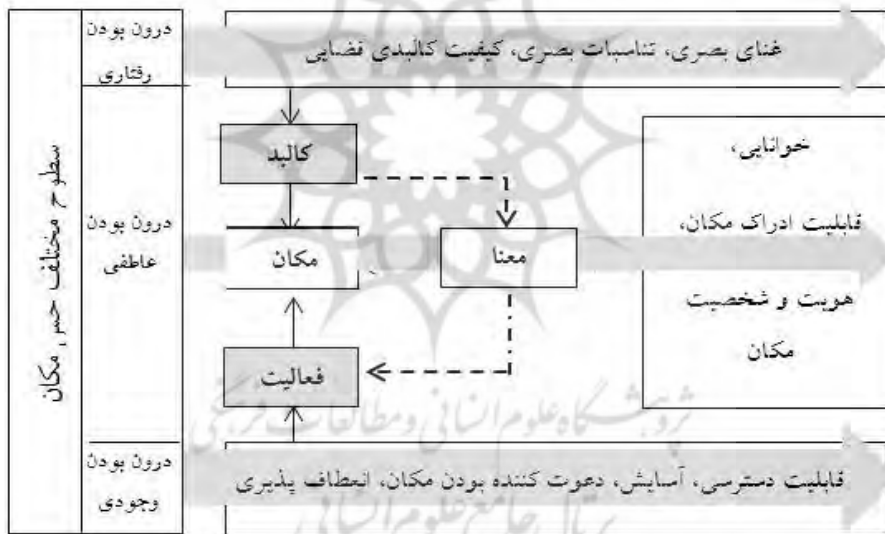
جدول شماره ۱: سطوح و مراحل اساسی فرآیند شکل‌گیری حس مکان در مناطق جدید شهر

| سطح (مرحله) | تلقی از سطح و مرحله | تعریف | کارکردهای کلیدی (زیر سطح‌ها) |
|----------------------------------|---------------------------|---|------------------------------|
| سطح احساسی (آشنایی سطحی با مکان) | درون بودن رفتاری (مشاهده) | آگاهی از قرارگیری در مکان بدون هرگونه احساسی هستند که فرد را به مکان مقید سازد. | آگاهی از قرارگیری در مکان |



| | | | |
|-----------------|---|--|------------------------------------|
| خاطره | تجربه ناخودآگاه مکان و شامل مشارکت در مکان به واسطه‌ی نمادهای آن است. | درون بودن عاطفی (ادراک عمدتاً خودآگاه) | سطح شناختی (آشنایی معمولی با مکان) |
| جهت گیری | | | |
| بازسازی ذهنی | | | |
| حس مکان | شخص در مکان حضور دارد و به صورت ناخودآگاه آنرا تجربه می کند و با مکان یکی می شود. | درون بودن وجودی (ادراک عمدتاً ناخودآگاه) | سطح رفتاری (آشنایی عمیق با مکان) |
| حضور در مکان | | | |
| دلبستگی به مکان | | | |
| یگانه پنداری | | | |
| تعلق به مکان | | | |

امکان سنجی این چارچوب به واسطه‌ی مواجهه با مطالعه موردی و در نتیجه مقایسه و تطابق یافته‌های سطح تجربی با آن، مبتنی بر میزان امکان‌پذیری و نیز روش‌ها و ابزار موجود و قابل دسترس صورت می‌پذیرد.



شکل (۱): نمودار رابطه میان فضا و مکان و مولفه‌های تشکیل دهنده مکان

روش تحقیق

نوع پژوهش حاضر از نوع پژوهش بنیادی - کاربردی و براساس نوع هدف توصیفی - تحلیلی است؛ به علاوه از آنجایی که مطالعه و بررسی نقش و جایگاه مجموعه معیارها

و مؤلفه‌های مؤثر در ارتباط با فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهرها، نیازمند بررسی روابط علت و معلولی است، یکی دیگر از روش‌های کلیدی مورد استفاده روش تحقیق همبستگی است. گردآوری اطلاعات مبتنی بر روش مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای و روش پیمایشی با استفاده از ابزارهای مصاحبه و پرسش‌نامه است که برای سنجش امتیاز هر معیار از نقطه نظر ساکنان سؤالاتی بر مبنای طیف ۵ قسمتی لیکرت طراحی شد. نمونه آماری محاسبه شده با استفاده از فرمول کوکران، شامل ۳۸۰ نفر از ساکنان محله حکیمیه است. روش نمونه‌گیری تصادفی ساده است که طبق آن همه‌ی افراد شانس مساوی برای انتخاب شدن دارند پرسش‌نامه نهایی با هدف سنجش احساسات، تصورات و قضاوت حس مکان شهروندان عادی ساکن در محله مسکونی. برای ارزیابی میزان پایایی ابزارهای تحقیق از روش همسانی درونی یا آلفای کرونباخ استفاده شده است که شاخص آلفای کرونباخ بالای ۰/۷۵ به دست آمد و نشان دهنده‌ی همگنی و همبستگی بسیار بالای سؤال‌های طراحی شده برای سنجش حس مکان است. در بخش آمار تحلیلی این پژوهش دو اقدام صورت گرفته است: در اقدام اول در جهت تحقیق در معناداری رابطه تصور شده میان انگاره حس مکان و مؤلفه‌های تدوین شده، از آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌های رگرسیون خطی چندگانه بهره گرفته است. در اقدام دوم رتبه‌بندی فاکتورهای مؤثر بر سنجش میزان حس مکان با استفاده از روش تاپسیس صورت گرفته است.

بررسی نمونه مطالعه

محله‌ی حکیمیه، در ناحیه ۸ منطقه ۴ شهرداری تهران، شرقی‌ترین محله تهران و بزرگترین و پرجمعیت‌ترین محله منطقه ۴ است که طبق سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت این محله ۵۴۳۸۳ نفر بوده است. این محله به لحاظ بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیشگام است که این امر خود یکی از دلایل افزایش میزان و مدت حضور مردم در محله بوده است (بانک اطلاعات شهرداری، ۱۳۸۹). برخورداری از هوای پاکیزه و قرار گرفتن ۳ مقبره الشهداء در این محل از دیگر ویژگی‌های این محله است. بخش بزرگی از این محله را کارخانجات و دانشگاه‌ها و فضاهای سبز در بر گرفته است. از شاخص محله، شهرک صنایع دفاع و دانشگاه صنعت آب و برق، سرای محله حکیمیه، مجتمع فرهنگی هنری، مسجد جامع الزهراء(س) و فروشگاه شهروند اشاره کرد.



یافته‌های پژوهش

۱- آمار توصیفی

از مجموع ۳۸۰ نفر پاسخگو بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۲۶-۳۵ سال با ۱۱۴ نفر و کمترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۵۶ سال به بالا با جمعیت ۳۸ نفر بوده است. بیشترین فراوانی جنسی در اختیار زنان با ۲۰۵ نفر و در ارتباط با میزان تحصیلات بیشترین فراوانی مربوط به سطح کارشناسی با ۲۵۳ نفر و کمترین فراوانی مربوط به سطح دکترا با جمعیت ۱۱۷ نفر بوده است. از نظر وضعیت تأهل بیش از ۵۰ درصد جمعیت را افراد متأهل به خود اختصاص داده‌اند. هم‌چنین بیشترین فراوانی در ارتباط با مدت سکونت در اختیار افرادی است که بین ۱-۵ سال در محله سکونت داشته‌اند.

۲- آمار استنباطی

۲-۱- آزمون همبستگی میان مؤلفه‌های حس مکان

در ارتباط با شناسایی معیارهای ده‌گانه ذکر شده در قالب فرایند شکل‌گیری حس مکان در محله حکیمیه، بررسی معناداری همبستگی میان تک‌تک عوامل و انگاره حس مکان از طریق ضریب همبستگی پیرسون، انجام شده است.

جدول شماره ۲: نتایج ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین مؤلفه‌های کالبدی، ادراکی و عملکردی با حس مکان

| متغیر مستقل | حیطه ادراکی - معنایی میزان همبستگی (p-value) | حیطه عملکردی میزان همبستگی (p-value) | حیطه کالبدی میزان همبستگی (p-value) | القای حس مکان میزان همبستگی (p-value) |
|-------------------------|---|--|---|---|
| حیطه ادراکی - معنایی | - | ۰/۱۶۳(۰/۰۰۲) | ۰/۱۰۴(۰/۰۰۶) | ۰/۶۰۳(<۰/۰۰۰۱) |
| حیطه کالبدی | ۰/۱۶۳(۰/۰۰۲) | ۰/۲۱۶(<۰/۰۰۰۱) | - | ۰/۶۹۴(<۰/۰۰۰۱) |
| حیطه عملکردی | ۰/۳۰۶(<۰/۰۰۰۱) | - | ۰/۲۱۶(<۰/۰۰۰۱) | ۰/۶۱۳(<۰/۰۰۰۱) |
| القای حس مکان | ۰/۶۰۳(<۰/۰۰۰۱) | ۰/۶۱۳(<۰/۰۰۰۱) | ۰/۶۹۴(<۰/۰۰۰۱) | - |

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که مؤلفه‌های عملکردی، کالبدی و ادراکی با متغیر وابسته حس مکان دارای همبستگی مثبت هستند. از بین مؤلفه‌های القای حس مکان، مؤلفه کالبدی ضریب پیرسون برابر با ۰/۶۹۴، بیشترین همبستگی را با انگاره حس

مکان دارد. پس از آن مؤلفه عملکردی با ضریب همبستگی $0/613$ و در نهایت مؤلفه ادراکی معنایی با ضریب همبستگی $0/603$ همبستگی مثبت با متغیر حس مکان دارند. با توجه به این‌که مقدار معناداری در تمامی مؤلفه‌ها کمتر از $0/05$ است، بنابراین همبستگی‌های مشاهده شده در نمونه حداکثر با 5 درصد خطا قابل تعمیم به جامعه‌ی آماری است.

هر سه عامل کالبدی، ادراکی و عملکردی، عامل برانگیختن احساسات و ایجاد علاقه نسبت به مکان‌های شهری است. از بین مؤلفه‌های القای حس مکان، مؤلفه کالبدی زیبایی‌شناسی بیشترین همبستگی را با انگاره حس مکان دارد. ضریب پیرسون برابر با $0/694$ است که همبستگی بین دو متغیر مذکور را قوی نشان می‌دهد. پس از آن مؤلفه فعالیتی عملکردی با ضریب همبستگی $0/613$ و در نهایت مؤلفه ادراکی معنایی با ضریب همبستگی $0/603$ همبستگی مثبت با متغیر حس مکان دارند.

جدول شماره‌ی ۳: برآورد مقادیر ضرایب در مدل رگرسیونی اثر مؤلفه‌های سه‌گانه معنایی، عملکردی و کالبدی بر انگاره حس مکان

| P مقدار | آماره آزمون | خطای استاندارد | بتا | نقش | |
|---------|-------------|----------------|------|---------------|--------------------------|
| | | | | متغیر وابسته | متغیر مستقل |
| 0.03 | 11/34 | 0/33 | 1/95 | القای حس مکان | حیطه ادراکی معنایی |
| 0.48 | 13/79 | 0/18 | 2/43 | القای حس مکان | حیطه فعالیتی عملکردی |
| <0.001 | 14/53 | 0/17 | 2/45 | القای حس مکان | حیطه کالبدی زیبایی‌شناسی |

چنان‌که در جدول بالا مشاهده می‌شود، مؤلفه‌های کالبدی، معنایی و عملکردی وارد معادله رگرسیون شده‌اند. ضریب استاندارد رگرسیون برای مؤلفه کالبدی برابر با $2/43$ است که نشان می‌دهد با فرض ثابت بودن سایر مؤلفه‌ها، به ازای یک واحد انحراف استاندارد تغییر در مؤلفه کالبدی، $2/43$ واحد انحراف استاندارد تغییر در همان جهت در متغیر حس مکان به وجود خواهد آمد.



جدول شماره ۴: بررسی رابطه میان القای حس مکان و تک تک عوامل با استفاده از روش پیرسون

| عوامل | متغیر مستقل | القای حس مکان | |
|--------------------|--------------------|---------------------|---------------|
| | | ضریب همبستگی پیرسون | ضریب معناداری |
| ادراکی معنایی | خوانایی | ۰/۳۹۱ | ۰/۰۰۰ |
| | ادراک مکان | ۰/۳۸۰ | ۰/۰۰۰ |
| | هویت و شخصیت | ۰/۴۳۴ | ۰/۰۰۰ |
| عملکردی فعالیتی | قابلیت دسترسی | ۰/۵۱۴ | ۰/۰۰۰ |
| | آسایش | ۰/۴۵۳ | ۰/۰۰۰ |
| | دعوت کننده مکان | ۰/۲۱۵ | ۰/۰۰۰ |
| | انعطاف پذیری | ۰/۴۲۱ | ۰/۰۰۰ |
| کالبدی | غنای بصری | ۰/۶۰۵ | ۰/۰۰۰ |
| | کیفیت کالبدی فضایی | ۰/۵۶۶ | ۰/۰۰۰ |
| | تناسبات بصری | ۰/۵۹۸ | ۰/۰۰۰ |

با توجه به نتایج به دست آمده از روش آزمون پیرسون در جدول بالا می توان گفت با توجه به این که ضریب معناداری در تمام متغیرها کمتر از ۰/۰۵ است بنابراین همبستگی مشاهده شده با ۰/۰۵ خطا قابل تعمیم به جامعه آماری است.

از بین متغیرهای حس مکان، متغیر غنای بصری با ضریب همبستگی ۰/۶۰۵ بیشترین همبستگی را با متغیر حس مکان دارد. به عبارت دیگر هرچه غنای بصری مکان های شهری در توسعه های جدید بیشتر باشد، دل بستگی و علاقه به مکان بیشتر می شود.

پس از آن به ترتیب متغیر کیفیت کالبدی فضایی، تناسبات بصری، آسایش، قابلیت دسترسی، آسایش، هویت و شخصیت، انعطاف پذیری، خوانایی، ادراک مکان و دعوت کننده بودن مکان در رده های بعدی قرار می گیرند.

۳- رتبه بندی عوامل مؤثر بر سنجش میزان حس مکان با استفاده از روش تاپسیس

الگوریتم تاپسیس، یک روش چند شاخصه جبرانی بسیار قوی برای اولویت بندی گزینه ها از طریق شبیه نمودن آنها به گزینه ایده آل است، که نتایج نهایی ماتریس ها در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره ۵: رتبه‌بندی معیارهای سنجش میزان حس مکان از نگاه شهروندان عادی با استفاده از روش تاپسیس

| رتبه | رتبه‌گزین‌ها | |
|---------|--------------|--------------------|
| رتبه ۱ | ۰/۸۳۶ | غنای بصری |
| رتبه ۲ | ۰/۸۱۲ | کیفیت کالبدی فضایی |
| رتبه ۳ | ۰/۷۲۹ | تناسبات بصری |
| رتبه ۴ | ۰/۶۵۸ | قابلیت دسترسی |
| رتبه ۵ | ۰/۶۳۶ | آسایش |
| رتبه ۶ | ۰/۵۵۸ | هویت و شخصیت |
| رتبه ۷ | ۰/۵۳۶ | انعطاف‌پذیری |
| رتبه ۸ | ۰/۴۹۴ | خوانایی |
| رتبه ۹ | ۰/۴۴۷ | ادراک مکان |
| رتبه ۱۰ | ۰/۳۷۵ | دعوت‌کننده‌ی مکان |

در توصیف این‌که چه معیارهایی در ایجاد علاقه و توجه در بین شهروندان نسبت به محله مسکونی حکیمیه تأثیر دارد، این نتیجه به دست آمده که ساکنان شهرک حکیمیه از منظر کالبدی عواملی مانند کیفیت بناها، فرسوده نبودن بافت محله و فضای سبز را به‌عنوان فاکتورهای مهمی در ایجاد علاقه و رضایت نسبت به محله بیان کرده‌اند و تقریباً به همین اندازه نیز عواملی مانند امکان انجام دادن کارهای مورد علاقه، سرزنده و جذاب بودن محله، راحتی دسترسی به آن، مطلوبیت امکانات، امنیت داشتن و در نهایت به مؤلفه‌هایی مانند خوانایی و هویت مکان اشاره کرده‌اند.

همان‌گونه که در جدول بالا مشخص شده است از دید شهروندان عادی از بین معیارها، غنای بصری بالاترین رتبه و دعوت‌کننده بودن مکان کمترین رتبه را در میزان القای حس مکان در این تحقیق را به خود اختصاص داده است.

مطالعه و سنجش فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهری (نمونه مطالعه محله حکیمیه) به واسطه مدل پیشنهادی شامل ۱۰ معیار کلیدی مورد توجه و ۴۲ متغیر امکان‌پذیر خواهد بود. به‌طورکلی شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهری، مبتنی بر فرایندی مبنی بر تعامل ساکن و محل سکونت و در نتیجه شخص و مکان است. عوامل نام برده در محدوده مورد مطالعه (محله حکیمیه) با برانگیختن حس



زیبایی‌شناسی، به وجود آوردن امکان تعاملات اجتماعی و رضایت‌مندی، ایجاد تصاویر ذهنی و قابلیت ادراک مکان، زمینه بهبود فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی و فرهنگی را ایجاد می‌کند که موجب افزایش حس دلبستگی شهروندان به فضاهای شهری و محله سکونتی خود می‌شود. این مهم گویای نقش و اهمیت مؤلفه‌های سه‌گانه کالبدی، فعالیتی و معنایی در به وجود آوردن حس مکان است. و طبق نتایج به دست آمده از جداول فوق، میزان تأثیر مؤلفه‌های کالبدی در ارتقا حس مکان بیشتر از مؤلفه‌های دیگر است و نشان می‌دهد بهبود طرح کالبدی موجب افزایش حس مکان در شهروندان می‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله با پژوهش در مفهوم حس مکان، به بررسی مکاتب مختلف مطالعاتی پرداخت و اصول و زمینه‌های گوناگون مطرح در این مفاهیم را در چارچوبی نظری تدوین کرد. با پذیرش مدل معنای مکان دیوید کانتر، به‌طور کلی سه مؤلفه‌ی کالبدی، عملکردی و معنایی بر القای حس مکان معرفی شد. در این راستا ۱۰ متغیر اصلی که شامل غنای بصری، تناسبات بصری، کیفیت کالبدی فضایی (در حیطه کالبدی)، خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت (در حیطه ادراکی معنایی)، قابلیت دسترسی، انعطاف‌پذیری، آسایش، دعوت‌کننده و جذاب بودن مکان (در حیطه فعالیتی عملکردی)، معرفی شدند و همبستگی میان متغیرها با انگاره حس مکان مورد بررسی قرار گرفت که در وضعیت مطلوبی قرار داشتند و مشخص شد که از نظر ساکنان مهم‌ترین عوامل القای حس مکان عوامل کالبدی (با ضریب همبستگی ۰/۶۹۴) و بعد از آن به ترتیب عوامل عملکردی (با ضریب همبستگی ۰/۶۱۳) و معنایی (ضریب همبستگی ۰/۶۰۳) هستند. هم‌چنین با استفاده از روش تاپسیس رتبه‌بندی مؤلفه‌های القای حس مکان از سوی شهروندان صورت گرفت که به ترتیب متغیرهای غنای بصری، کیفیت کالبدی فضایی، تناسبات بصری، آسایش، قابلیت دسترسی، آسایش، هویت و شخصیت، انعطاف‌پذیری، خوانایی، ادراک مکان و دعوت‌کننده بودن مکان بیشترین تأثیر را در انگاره حس مکان داشتند.

با اتکا بر چارچوب نظری تبیین شده مبنی بر نوعی سطح‌بندی در زمینه‌ی حس مکان در توسعه‌های جدید شهری، امکان تطابق معیارهای ده‌گانه تدوین شده با سطوح حس مکان مفروض بود که با استناد به تحلیل‌های استنتاجی، در مرحله نخست، محیط شهری هندسه و ویژگی‌های ملموس خود را در معرض حواس پنج‌گانه انسان قرار

می‌دهد و منجر به برانگیختن احساسات و ادراک می‌شود. در این سطح بیشتر مؤلفه‌های کالبدی مطرح هستند. در مرحله دوم، فرد محیط شهری را شناسایی می‌کند. در این مرحله ذهن فرد براساس داده‌های محیطی، طرح‌واره‌های ذهنی، تجارب و خاطرات قبلی، تصویری از محیط ساخته و معنای معینی را به محیط الصاق می‌کند. نقشه مؤلفه‌های ادراکی معنایی در این سطح واضح‌تر است. در مرحله سوم ذهن فرد براساس شناختی که از محیط به دست آورده و فرآیندهای ارزیابانه نسبت به محیط، واکنش عاطفی مثبت یا منفی پیدا می‌کند و از تعامل میان محیط شهری و انسان، به رفتار معینی دست می‌زند که مؤلفه‌های عملکردی در این سطح تأثیرگذارند.

این به آن معناست که ابعاد کالبدی فضا در کوتاه‌مدت نقش عمده‌ای در حس مکان دارند درحالی‌که در درازمدت نقش اجتماعی و فرهنگی مکان قوی‌تر و مؤثرتر خواهد بود. همان‌طور که گفته شد فقدان هویت ملموس، نابسامانی و اغتشاش بصری، عدم امنیت روانی و سردرگمی افراد در فضاهای عمومی شهری، رها شدن و فرسودگی نشانه‌ها و عناصر فرهنگی تاریخی، کیفیت نامناسب نماهای ساختمانی، فقدان شکل سازماندهی شده در فرم و منظر جداره‌های شهری، دشواری راهیابی و ابهام در جهت‌یابی، عدم ارزیابی مثبت مردم از فضاهای شهری و کاهش حضور شهروندان در فضاهای شهری امروزه، سبب شده است که بسیاری از کلان‌شهرهای ایران از وضوح فرمی و به تبع آن توان عملکردی مطلوبی برخوردار نباشند. از این‌رو به اعتقاد نگارنده به منظور اصلاح نابسامانی‌های کالبدی، عملکردی و معنایی ادراکی شهروندان در توسعه‌های جدید شهری و رسیدن به الگویی مطلوب از فرم مطلوب و بهینه فضاهای شهری امروزی، توجه ویژه به فرآیند تحسین محیط و بودن در مکان الزامی است.

با توجه به اهمیت زیاد نقش محیط انسان ساخت در ارتقاء هویت و حس مکان در سطوح ذکر شده، در ارتباط با محله‌ی حکیمیه به‌عنوان نمونه‌ی مطالعه تحقیق حاضر، توجه به مسائلی چند می‌تواند در ارتقاء حس مکان و دل‌بستگی شهروندان به محله و در نهایت ارتقاء هویت مکانی محله نامبرده شود: توجه به عناصر یادمانی و کانونی و عرصه‌های عمومی و جمعی و فضای سبز کافی برای ایجاد تصویری روشن از محله، ساماندهی صنایع و مشاغل مزاحم به‌ویژه کارخانجات مزاحم و آلاینده صوتی و زیست محیطی، ساماندهی ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله تجمع معتادان در پارک‌های محله، امکان‌سنجی تغییر در جایجایی کاربری‌هایی مانند خوابگاه دانشجویان که انسجام اجتماعی محله را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نیز امکان تخصیص ایستگاه‌های مترو



جهت افزایش قابلیت دسترسی و نفوذپذیری منطقه. در نهایت می‌توان گفت طراحی آگاهانه فضاهای شهری در توسعه‌های جدید می‌تواند محیطی به وجود آورد که حامی فعالیت‌های شهروندان باشد و سطح مناسبی از تداوم زندگی اجتماعی و کالبدی آن را حفظ کند. تداوم زندگی اجتماعی و کالبدی نیز می‌تواند احساس تعلق افراد به مکان‌های شهری را افزایش دهد و در نهایت در ارتقاء هویت مکانی مؤثر باشد.

منابع

- ارباب، پارسا (۱۳۹۳)؛ *تبیین فرایند شکل‌گیری هویت مکان*، رساله دکتری شهرسازی، استاد راهنما: دکتر محمد مهدی عزیزی، تهران: دانشگاه تهران.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰)؛ *معماری و راز جاودانگی؛ راه بی‌زمان ساختن*، ترجمه مهرداد قیومی بید هندی، تهران: روزنه.
- حیدری، علی‌اکبر؛ یزدانفر، سیدعباس؛ بهدادفر، نازگل (۱۳۹۲)؛ «ارائه مدلی برای تبیین پارامترهای تأثیرگذار در معنای مکان در محیط‌های آموزشی»، *نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، ش ۵، صص ۶۲-۴۹.
- راپاپورت اموس (۱۳۹۱)؛ *معنای محیط ساخته شده*، ترجمه دکتر فرح حبیب، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی، وابسته به شهرداری تهران.
- رلف، ادوارد (۱۳۸۹)؛ *مکان و بی‌مکانی*، ترجمه محمدرضا محمدی، تهران: آرمانشهر.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۳)؛ *تبیین نسبت حس تعلق با زیبایی‌شناسی محیطی در فضاهای عمومی شهر ایرانی اسلامی*، رساله دکتری شهرسازی، استاد راهنما: دکتر محمدرضا پورجعفر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- فلاح، محمداصداق (۱۳۸۴)؛ «نقش طرح کالبدی در حس مکان مساجد»، *نشریه هنرهای زیبا*، ش ۲۲، صص ۴۲-۳۵.
- کارمونا، متیو و دیگران (۱۳۸۸)؛ *مکان‌های عمومی، فضاهای شهری؛ ابعاد گوناگون طراحی شهری*، ترجمه فریبا قرانی و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لنگ، جان (۱۳۹۴)؛ *آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط*، ترجمه: علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۴)؛ *طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی - مکانی*، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: پردازش و برنامه‌ریزی.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۹)؛ *روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری*، ترجمه: محمدرضا شیرازی، چ ۲، تهران: رخ داد نو.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۹۱)؛ *معماری: حضور، زمان و مکان*، ترجمه: علیرضا سیداحمدیان، چ ۳، تهران: انتشارات نیلوفر.
- Altman, I., & Low, S. (1992); *Place attachment*, New York: Plenum.



- Barker, R. G. (1968); *Ecological Psychology*, Stanford, Ca: Stanford University Press.
- Geddes, Patrick (1949); *Cities in Evolution*, London press.
- Good, James M.M. (2007); *The Affordances for Social Psychology of the Ecological Approach to Social Knowing*, University Press.
- Gustafson, P. (2006); "Place Attachment and Mobility", PP 17-31, *CAB international*.
- Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C. (2001); "Sense of place as an attitude: Lakeshore property owners' attitudes toward their properties", *Journal of Environmental Psychology*, 21, 233-248.
- Lily, M. (1992); "Urban related Identity: Theory, Measurement and empirical findings", *Journal of Environmental Psychology*, Vole 12, No 12, PP 285-303.
- Lindsay J. McCunn, Robert Gifford (2014); "Interrelations between sense of place, organizational commitment, and green neighborhoods", *Cities*, 41, 20-29.
- Manzo, Lynne (2003); "Beyond House and Haven: Toward a provisioning of Emotional Relationship with Place", *Journal of Environmental Psychology*, 23, 47-61.
- Proshansky, H. M. (1974); "The city and self-identity", *Environment and Behavior*, 10, 147-169.
- Shamai, S. (1991); "Sense of place: an empirical measurement", *Israel geoforum*, Vol 22, No 45, PP 347-358
- Smith, K.M (2011); *The Relationship between Residential Satisfaction, Sense of Community*, PhD Dissertation, Western Australia, Edith Cowan University.
- Tuan, Y.-F. (1974); *Topophilia: A study of environmental perception, attitudes and values*, New York, NY: Columbia University Press.
- Williams, D.R., Anderson, B.S., McDonald, C.D., and Pacterson, M.E., (1995); *Measuring place attachment: More preliminary results*, P. 78 in Abstracts of the 1995 Symp. On Leisure Research, Arlington, VA: National Recreation and Park Association.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی